

بسم الله الرحمن الرحيم

جامعه شناسی گنورگ زیمل

گنورگ زیمل (Georg Simmel) در اول مارس ۱۸۵۸ در برلین زاده شده و در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۸ در سن ۶۰ سالگی درگذشت. او یکی از جامعه شناسان کلاسیک است که همراه با آگوست کنت، امیل دورکیم، کارل مارکس و ویلفردو پارتو جامعه شناسی را بنیان نهاده اند.

نکات مورد تاکید گنورگ زیمل در روش شناسی و هستی شناسی:

نگرش سنخ سازی دیالکتیکی: زیمل معتقد بود که ساختار جامعه از واقعیت های دوگانه ای ترکیب یافته است که در برابر هم معنی می گیرند و درک هر کدام مستلزم درک دیگری است و درک کلیت جامعه نیز مستلزم درک روابط دیالکتیکی این اجزاء دوگانه است مانند روابط متقابل حاکم و محکوم، یگانگی و فاصله.

نگرش اجتماعی دیالکتیکی: از نظر او انسان واحدی است ترکیب یافته از دو قسمت: ۱- قسمت فردی ۲- قسمت اجتماعی. انسان در فرایند اجتماعی شدن جامعه را درونی می کند و در خدمت جامعه قرار می گیرد ولی او می تواند در برابر جامعه نیز بایستد و در برابر جامعه هستی خویش را به اثبات برساند و بر آن می شود که انسان هم از آن خویش است و هم از آن جامعه و رابطه دیالکتیکی متقابل این دو شکل دهنده جامعه است.

دسته بندی صوری: زیمل بر این باور بود که مطالعات جامعه شناختی با توده عظیمی از اطلاعات پراکنده روبه رو است و بدون دسته بندی آن بر معیار مشخص و معینی ممکن نیست و از آن جا که قوانین جامعه شناختی تنها موضوع های تفریدی را مطالعه نمی کند بلکه عموماً گرایش به مطالعات تعمیمی دارد بر این اساس باید به دنبال اشکال و قوانین آن پدیده های جامعه شناختی بود و زیمل به این نکته رسید که آنچه در گذر تاریخ دچار تحول اجتماعی و تغییر می شود محتوای روابط اجتماعی است ولی شکل و صورت این روابط همیشه ثابت است و جامعه شناس برای رسیدن به قوانین آن باید به شناخت صور و اشکال روابط اجتماعی بپردازد و نه به محتوای آن به همین دلیل جامعه شناسی زیمل به جامعه شناسی صوری معروف گردید. (باید توجه داشت که اشکال در جامعه شناسی زیمل اشکالی هستند که همیشه در تقابل های دیالکتیکی نمودار میشوند)

برای مثال خانواده بعنوان یک واقعیت اجتماعی همیشه دو بعد دارد: شکل خانواده که عبارت از ترکیب نقشها (پدر، مادر و فرزندان) در خانواده است. و دیگری محتوای روابط میان نقشها که همیشه در گذار تغییر و تحول است.

هندسه اجتماعی: از نظر زیمل در شناخت وقایع اجتماعی بایستی به اندازه و فاصله و عدد گروه های اجتماعی توجه شود زیرا که کمیت یک گروه در کیفیت روابط اجتماعی همان گروه موثر است. برای مثال هر چه اندازه یک گروه اجتماعی بیشتر باشد احساس فرگرایی و آزادی افراد آن گروه بیشتر می شود فاصله گروه های اجتماعی نسبت به هم می تواند سنخ های جوامع ساده و پیچیده را نشان دهد و همچنین عدد برای مثال در یک گروه دو نفره، نفر سوم می تواند تغییرات اساسی در آن گروه ایجاد کند این عدد در سطح سنخ شناسی می تواند معرف دو سنخ جامعه باشد: جامعه دوتایی / جامعه سه تایی

گزینشی بودن علم: زیمل بر آن است که جامعه شناس موضوعی را که به تجربه او نزدیک است را از واقعیت تمام و کمال جامع برمی گزیند و سپس به مطالعه می پردازد. زیمل در مطالعه خود به اجزاء دیالکتیکی تشکیل دهنده جامعه، شکل و محتوا و تاثیر متقابل انسان ها و جامعه به طریق عینی مورد بررسی قرار می دهد و به مطالعه ریخت شناسی جامعه می پردازد.

ایستایی شناسی اجتماعی

انواع مطالعات جامعه شناختی: زیمل مطالعات جامعه شناختی که توسط جامعه شناسان زمان وی و پیشینیان انجام شده بود را در سه سطح از هم تفکیک میکند:

۱- جامعه شناسی عمومی: مطالعه قوانین پویا شناسی اجتماعی، همچنین مطالعه قوانین ایستایی شناسی اجتماعی که موضوع آن شناخت نهادها و هنجارهای فرهنگی نظام اجتماعی می باشد از موضوعات مهم این قلمرو به شمار می رود. مطالعاتی که عموماً در سطح جامعه شناسی کلان صورت می گیرد.

۲- جامعه شناسی فلسفی: این رشته از مطالعات جامعه شناسی نیز که عموماً در سطوح جامعه شناسی کلان انجام می شود، اساساً بر پایه و اصول چشم اندازهای جامعه شناسان پیرامون مسائل نظری هستی شناسی و معرفت شناسی استوار است.

۳-جامعه شناسی ناب: موضوع مورد مطالعه در اینجا کنش متقابل میان مردم در موقعیت های مختلف جامعه شناختی است. در این نوع مطالعه بخش اجتماعی روابط و ساخت جامعه بر اساس دو عامل مهم مورد بررسی قرار می گیرد: ۱-نیات و انگیزه های هر فرد ۲- اشکال و صور کنش متقابل موجود در جامعه.

از آنجاییکه زیمل معرف بخش جامعه شناسی ناب بود و چندین مفهوم و مطالعه خاص پیرامون قالب، اشکال و صور کنش ها را گسترش داد شاید به نظر آید سطوح و رشته های عمومی و فلسفی را رها می کند در صورتی که با دقت در کارهای او همانند وبر خلاف این تصور نشان داده می شود.

پویایی شناسی اجتماعی

تأکیدهایی که زیمل در جامعه شناسی ناب داشته است ب تعیین کنش و رفتار انسان در رابطه با ساخت اجتماعی و اشکال تاریخی و جامعه شناختی زندگی اجتماعی منحصر می شود، ولی هرگاه در نمونه های تبیین دیالکتیکی جامعه شناختی وی دقت کنیم ب ویژه در اشکال جامعه شناسی عمومی و فلسفی ب چشم اندازهای وی درباره * تبیین تکاملی و *تاریخ جوامع می رسم.

تبیین دو انگاره ای تکاملی :

آنچه در سده های 18 و 19 گذشت، ب ویژه در نتیجه رشد انقلاب صنعتی و سپس شکست ناپلئون و تثبیت زندگی بورژوازیک "جوامع صنعتی" حاصل شد.

کنت از تحلیل دو انگارانه تحت عنوان تکامل جامعه نظامی ب جامعه صنعتی، اسپنسر با عنوان جامعه جنگجو و صنعتی، تونیس با عنوان اجتماع و جامعه، دورکیم با عنوان همبستگی ساده و اندام واره... تعبیر میکنند. زیمل هم از این قاعده مستثنی نیست و اوجوامع را ب دونوع جامعه تقسیم می کند :

□ 1 جوامع دوتایی: معرف جامعه ساده و گروه های روی در روی و غیر سمی است، فرهنگ ذهنی بر آنها حاکم است و کنش افراد بر جامعه حکمرانی می کند، ساخت اجتماعی در این نوع جامعه مستقل از افراد نیست بلکه پیوسته در نتیجه تغییرات اشخاص عوض می شود. مثلاً؛ ساخت جامعه سنتی گرچه عینی است و بر افراد تاثیر می گذارد ولی سلطه کدخدای پادشاه همه چیز را می تواند تغییر می دهد.

□ 2 جوامع سه تایی: در این جوامع ساخت اجتماعی از حیطه قدرت و اقتدار روابط افراد خارج شده و دیگر ب هیچ روی نقشی برای فرد باقی نمی گذارد، فرهنگ این جوامع عینی است، دارای ساختی خارجی و فراتر از افراد، "تسلط بر" و "مجزا از" افراد تعبیر می شود. در این نوع روابط نوعی میانجی وارد می شود ک رابطه افراد را تسهیل می نماید. زیمل "پول" را در جامعه صنعتی جدید مهم ترین میانجی ای ک ساز و کار نوین را پی می ریزد. ب طور خلاصه افزوده شدن عنصر سوم تغییرات کیفی و اساسی در روابط گروه ب وجود می آورد.

۲- تبیین سه انگاره ای تکاملی: نظر زیمل حرکت از جوامع ساده ب پیچیده می باید تغییراتی در ساخت و اشکال فرهنگی ب وجود آورد ک قطعات یکباره صورت نمی گیرد بنابراین، برای شناخت صور و اشکال فرهنگی ب ویژگی فشارآوری جامعه و فرهنگ و نیز ب اشکال تقابلی اشاره می کند سعی دارد پاره های تکاملی را در تقابل سنخ های حاکم و محکوم نشان دهد.

تقابل رابطه میان حاکم و محکوم سه مرحله عام را طی می کند :

1- تسلط شخصی: یادآور حکومت های شخصی، پدرسالارانه و مردان قوی است مثل؛ حکومت خانواده پارس قبل از کوروش

۲- تسلط گروهی : یادآور حکومت های اشراف سالاری و سلطنتی مبتنی ب ائتلاف نخبگان، دموکراسی های پارلمانی در دوره های باستان است مثل؛ رم باستان

3- تسلط اصول عینی و غیر شخصی : یادآور نظام های دیوان سالارانه و پیچیده صنعتی دنیای غرب در دوران بورژوازیک و سرمایه داری می باشد.

مهمترین دلیل رشد و تکامل جامعه می تواند اندازه و عددگروه باشد ک خود منجر ب ایجاد فاصله می شود، این تکامل می تواند در کلیه سطوح سازمانی جامعه مثل نهاد خانواده، نهاد دولت و یا نظام های اقتصادی رخ دهد.

گوهر جامعه

جامعه از نظر زیمل دارای چند خصوصیت است که هر کدام از این خصوصیت باید همراه با ویژگی‌ها نگریده شود زیرا بینش دیالکتیکی زیمل تاکید بر نگرش جامعه و تبیین آن به عنوان یک کلیت تام و یا یک تمامیت کامل دارند این خصوصیات عبارتند از:

واقعیت عینی: جامعه عبارت از یک واقعیت است که دارای ویژگی‌های عینی و خارجی بوده و منطق و قانون مختص به خود دارد، درست است که در تجمع و گردهمایی از افراد تشکیل می‌شود اما پس از آنکه آنها در جمع قرار گرفته شدند فردیت خود را از دست می‌دهند و مطابق با قوانین برخورد می‌کنند. گوهر جامعه به عنوان یک واقعیت بیرونی با مفهوم *بیش از زندگی* قابل توضیح است. انسان و افراد اجتماعی بدین معنا که به وجود آورنده زندگی اجتماعی هستند باید آنها را زندگی بخش نامید اما آنچه به وجود می‌آورد یعنی همان جامعه دوام و استمرار بیشتری از طول عمر انسان دارند.

ساخت فشار آور: گوهر واقعی جامعه بنابراین دارای ساختی میشود که بر اجزا و افراد آن کنترل داشته و آنها را در فشار خود احاطه می‌کند و ویژگی هایشان را تا حد زیادی تعیین می‌نماید. تاکید روش زیمل بر این نکته که جامعه از سطح زندگی افراد فراتر رفته و با قوانین خاص خود که دیگر تحت اراده انسانی است عمل می‌کند و در این فرآیند انسان را به زیر سلطه خود می‌کشد دقیقاً یادآور همان مفهوم است که انسجام گرایان نیز سخت به آن تاکید داشتند.

ساخت اجتماعی فرایندی: گرچه جامعه دارای واقعیتی عینی است که به صور و اشکال ساختی بروز میکند و تعیین کننده ی خصوصیات اجتماعی اند ، اما این خصوصیات واقعی یا ساخت اجتماعی به عنوان یک فرآیند یک رخداد همیشگی و مستمر که نشان دهنده ی زندگی عملی ، واقعی و کاربردی مردم است تعریف میشود و نه یک واقعیت ساختی که هیچ تغییری در آن راه ندارد . از نظر زیمل کلمه ی " گرد همایی " نسبت به کلمه ی " جامعه " بیشتر گویای واقعیت اجتماعی است، در صورتی که واژه جامعه به معنای ساختی آن نزد زیمل درست می آید. نکته :در نزد دیالکتیک گرایان هیچ چیزی ثابت و لا یتغیر نیست و آنها در همه ی موارد به تغییر تاکید میکنند ولی این به معنای غفلت آن ها از ساخت اجتماعی ، فشار خارجی و عینی جامعه نمی باشد .

گوهر دیالکتیکی جامعه: خاصیت فرایندی بودن واقعیت عینی و فشار آور جامعه در نزد زیمل ناگزیر از گوهری دیالکتیکی نیز برخوردار است ، به عبارت دیگر نوعی در هم تنیدگی و تاثیر متقابل در میان اشکال اجتماعی جامعه ، افراد و جامعه و نیز در میان شکل و محتوا یا در میان " زندگی بخش " و " بیش از زندگی " موجود است .

به دلیل خاصیت و گوهر دیالکتیکی است که انسان تحت تاثیر جامعه و یا فرهنگ قرار میگیرد ولی میتواند در برابر این ساخت بایستد و به قول پدیدار شناسان آلمانی میتواند " بازنگری " در خود ایجاد کند و به جای واکنش " کنش " انجام دهد .

گوهر فرهنگ

فرهنگ همچون جامعه ، محصول و فر آورده های انسان کنشمند است .

ولی بر اساس نگرش دیالکتیکی زیمل ، در یافتیم که پس از تشکیل و نهادینگی ، فرهنگ و جامعه خود واقعیتی میشوند در خود ، یعنی واقعیتی عینی و فشار آور که خصوصیات اجتماعی و نحوه زندگی اجتماعی را به زیر سلطه میکشد .

زمانی فرهنگ راه تکامل پوییده و روز افزون ، گسترده تر و رشد یابنده میشود که انسان در مقابل فشار فرهنگ ، مقابله و مبارزه کند .

فرهنگ ذهنی یا فردی: فرهنگی که در جوامع ساده مورد بررسی قرار گیرد و ساختی را نمایان کند که بیشتر بر خصوصیات انسانی استوار است و هنوز به حالت ساختی مسلط تبدیل نشده است و متعلق به جوامع ساده است .

فرهنگ عینی : عبارت است از ساختی متشکل و مسلط بر کنش های فردی.

فرهنگ در معنای عینی و خارجی آن قلمرو گسترده ای شامل فرهنگ مادی و فرهنگ نا مادی ، شامل کلیه ی دستاورد های بشری است .

نقش کارکردی تضاد در ساخت جامعه

تضاد به عنوان اصلی ویران ساز و به وجود آورنده ی تغییرات اجتماعی مورد توجه مارکس و زیمل بود. نظر زیمل در مورد تضاد این بود که تضاد نقش کارکردی مثبت در جامعه دارد و فرایندی سازنده و انسجام بخش است. هیچ جامعه ای یافت نمیشود که تضاد و فرآیند های تضادی را در خود تجربه نکند.

از نظر زیمل تضاد را میتوان به دو شکل تضاد درونی و تضاد بیرونی معنا کرد. تضاد درونی میتواند موجب دوباره سازی وحدت جامعه و اعتلای انسجام شود و تضاد بیرونی میتواند باعث تقویت هویت گروه در برابر دیگر گروه ها شود. کارکرد رقابت از نظر زیمل میتواند در " اجتماعی کردن " و " شهری کردن " و یا هضم نمودن فرد در جامعه موثر واقع شده و معنای رقابت را از " جنگ همه علیه همه " تبدیل به " جنگ همه برای همه " کند.

*گمنام عمل کردن انسان: افزایش عدد جامعه باعث ایجاد فاصله بیشتر بین افراد و باعث شده انسان از بار تعلقات عاطفی، شخصی و ... خارج و تحت قوانین مجرد و غیر شخصی به عنوان عضو گمنام عمل کند که باعث کم شدن تنش روحی شده و گرایش به زندگی را افزایش میدهد در نتیجه؛ روستاها  شهرها

افراد آشنا  غریبه ها و گمنامان شهروند

روابط شخصی و عاطفی  روابط غیر شخصی، عینی، دیکته شده توسط نظام اداری عقلانی

پول معیار واقعیت ها

نزدیکی زیمل به وبر از لحاظ ایجاد فاصله و افزایش عقلانیت در نظام اجتماعی بود، و همچنین مارکس از لحاظ اهمیت تاثیر پول بر فرهنگ عینی و دنیای درونی انسان بود.

زیمل بر آن بود که همچون وبر و مارکس تاثیر پول و نظام اقتصادی و جوامع و فرهنگ عینی و ذهنی همیشه با نوعی زندان کردن انسان در چارچوب فرآیند عینی ساخت جامعه همراه است؛ اما نه سوسیالیسم یا کمونیسم و نه هیچ تجربه دیگری قادر به نجات و رهایی انسان از این زندان یا به قول وبر قفس آهنین نخواهد شد. همچنین برخلاف وبر فاصله میان افراد با همراهی و کارکرد تسریع کننده پول به عنوان میانجی و معیار داد و ستد اجتماعی-اقتصادی تعیین کننده ویژگیهای عصر بورژوازی است پس پول در فرایند روز افزون فاصله اجتماعی موجب می شود که جامعه نه بر اساس کنش مندی انسانی بلکه بر مبنای ساخت های فرایند گونه عینی و فشار آوری عمل کند که هرچه بیشتر به سوی انگاره های شخصی رفته و بر مبنای نظام اقتصادی بلندمدت نگرانه و موسسات اقتصادی اداره شود.

آسیب شناسی اجتماعی: زیمل بر این باور بود که غیر شخصی شدن باعث تصحیح رفتار دولتمردان و نظام پدرسالارانه و حقوق جامعه را ضامن می گردد. معتقد بود جایگزینی پول در نظام داد و ستد موجب می شود پول معیاری برای برخوردهای انسانی و سرانجام جایگزینی های بشری شود. زیمل سرانجام بشر را عبارت از واقعیتی می داند که از یک سو به فرو کاستن نقش ارزشها و بها دادن به نقش پول و از سوی دیگر به بردگی انسان در نوع اسارت عینی و موجود جامعه می رسد. زیمل ظاهراً تراژدی تاریخ بشری را بیشتر باور نمود.